



کلینی متعلق به جریان عقل گرای شیعه است/مقایسه شیخ کلینی و شیخ صدوق

اخوان، محقق علوم قرآنی و حدیث گفت: شیخ کلینی متعلق به جریان عقل گرای شیعه است و معتقد است پیش شرط ورود به دین و آغاز دین داری، داشتن «عقل» است.

اخوان، محقق علوم قرآنی و حدیث گفت: شیخ کلینی متعلق به جریان عقل گرای شیعه است و معتقد است پیش شرط ورود به دین و آغاز دین داری، داشتن «عقل» است.

به گزارش خبرنگار مهر، شیخ کلینی و شیخ صدوق (رحمت الله علیهما) هر دو از بزرگان اصحاب حدیث امامیه و از کبار علمای ما در میان متقدمان هستند. تمام دوست داران و علاقه مندان به احادیث اهل بیت (علیهم السلام) این دو بزرگوار را می شناسند و تمام آثار این دو، همیشه مورد استفاده علمای ما در حوزه های مختلف علمی، از فقه و کلام گرفته تا حدیث و تفسیر بوده است.

در خصوص مقایسه این دو عالم شیعی با محمدحسین اخوان، محقق علوم قرآنی و حدیث به گفتگو نشستیم.

*درابتدا در مورد آثاری که این دو عالم بزرگ شیعی دارند توضیح دهید.

از شیخ صدوق (ره) آثار متعدد و متنوعی در دست داریم، گرچه که تمام آثار ایشان برای ما باقی نمانده است. آثار ایشان بالغ بر ۲۰۰ کتاب بوده که بخش بزرگی از آن امروزه در اختیار ما نیست و در طول زمان از دست رفته است. از جمله ایشان کتابی داشته با نام «مدینه العلم»؛ که یک کتاب حدیثی جامع و پرجمع بوده است. چه بسا احادیثی در آن کتاب بوده که امروزه در هیچ کتاب دیگری در اختیار ما نیست. در قرن دهم هجری که علامه مجلسی تصمیم می گیرد کتاب شریف «بحار الأنوار» را به نگارش درآورد، شدیداً به دنبال کتاب مدینه العلم شیخ صدوق می گردد و حتی جایزه ای تعیین می کند برای کسی که بتواند نسخه ای از این کتاب را بیاورد. اما موفق به یافتن این کتاب نمی شود.

از شیخ کلینی (ره) اما ما فقط یک اثر در اختیار داریم و آن هم کتاب شریف «کافی» است. ایشان چند اثر دیگر هم داشته که امروزه در اختیار ما نیست. از جمله ایشان کتابی داشته به نام «رسائل الأئمه»؛ (ع) که کتابی شامل نامه‌های مکتوب از ائمه اطهار، از امیرالمؤمنین (ع) گرفته تا بقیه ائمه (ع) بوده است. گرچه این کتاب امروزه موجود نیست، اما بخش هایی از آن در ضمن آثار سید بن طاووس وجود دارد. سید که این کتاب را در اختیار داشته، نقل قول هایی از آن کرده است. همچنین حدس می زنیم جناب سید رضی در نگارش نهج البلاغه، از این کتاب مرحوم کلینی استفاده کرده باشد.

همان طور که می دانید، نزد علمای ما، چهار کتاب از میان کتب حدیثی از بقیه شناخته شده تر و معتبرتر هستند که به آنها «کتب اربعه» می گویند. یکی از آنها کتاب کافی مرحوم کلینی است و یکی هم کتاب «من لایحضره الفقیه»؛ شیخ صدوق. دو کتاب دیگر هم «التهدیب» و «الاستبصار»؛ شیخ طوسی هستند. پس در عظمت و شرافت جایگاه این دو بزرگوار در میان علمای ما و حدیث شیعه جای هیچ شک و تردیدی نیست. اما اگر بخواهیم مقایسه ای میان کلینی و صدوق داشته باشیم، لازم است تفاوت های میان این دو بزرگوار را بیان کنیم. البته به هیچ رو نمی خواهیم میان این دو قضاوت کرده و یکی را انتخاب کنیم؛ بلکه فقط مقایسه می کنیم تا شخصیت هر یک را بهتر بشناسیم.

اولین نکته ای که باید در مقایسه میان شیخ صدوق و شیخ کلینی به آن توجه کنیم، آن است که میان این دو بزرگوار دو نسل فاصله است. کلینی متوفای ۳۳۰ هجری قمری و صدوق متوفای ۳۸۱ قمری است. یعنی ۵۰ سال بین آنها اختلاف است. ما در مطالعات تاریخی، هر نسل تاریخی را تقریباً ۲۵ سال در نظر می گیریم. بنابراین بین کلینی و صدوق ۲ نسل فاصله است. شیخ صدوق پدری دارد به نام «حسین بن علی بن بابویه قمی»؛ که ایشان هم از علمای برجسته عصر خود بوده و متوفای ۳۲۹ هجری قمری است. یعنی دقیقاً هم نسل شیخ کلینی بوده است.

*به لحاظ رویکرد و گرایشهایی که این دو عالم داشتند، چه تفاوتی میان آنها هست؟

بین آن دو تفاوت های روشنی در گرایش و رویکردها وجود دارد. بنده چند شاخص را مطرح می کنم و سعی می کنم بر اساس این شاخص ها، میان این دو مقایسه ای داشته باشم.

شاخص نخست، شاخص عقل گرایی در مقابل نقل گرایی است. واقعیت آن است که ما در دوران متقدم امامیه، یعنی چند قرن نخست هجری که شامل دوران ائمه (ع) و اصحاب ایشان می شود و همچنین عصر غیبت صغری و اندکی پس از آن، یعنی تا اواخر قرن ۴ هجری، دو جریان فکری در میان شیعه امامیه داریم که در رویکردشان نسبت به دین، قرآن، عقل، احادیث ائمه اطهار و مسائل دیگر، با هم تفاوت هایی داشته اند. مسأله عقل گرایی در مقابل نقل گرایی، یکی از مسائلی بود که جهان اسلام به طور کلی در آن زمان درگیر آن بود. شاخص جریان عقل گرا در میان اهل سنت، معتزله و شاخص جریان نقل گرا، اصحاب حدیث بودند. این دو جریان را در داخل شیعه امامیه هم شاهد هستیم. به طور مشخص، جریان عقل گرای شیعه افرادی بودند پیرو و هاشم بن حکم؛ متکلم برجسته شیعه و از اصحاب امام صادق (ع). در مقابل جریان نقل گرای شیعه پیرو و هاشم بن سالم؛ دیگر شاگرد امام صادق (ع) بودند. این دو جریان تا مدتی وجود داشتند و با هم گفتگو و چالش می کردند.

اگر بخواهیم شیخ کلینی را در این دوگانه جایابی کنیم، باید بگوییم شیخ کلینی متعلق به جریان عقل گرای شیعه است. شواهد زیادی برای اثبات این مطلب وجود دارد. اگر نگاهی به کتاب شریف کافی بیندازیم، می بینیم این کتاب بعد از مقدمه، با فصلی تحت عنوان و کتاب العقل و الجهل؛ آغاز می شود. از احادیثی که مرحوم کلینی در این فصل نقل می کند، کاملاً برمی آید که ایشان معتقد است پیش و شرط ورود به دین و آغاز دین داری، داشتن عقل؛ است. کسی که عاقل است، دین هم دارد؛ و کسی که غفل ندارد، دین داری اش هم به درد نمی خورد؛

فصل دوم از کتاب کافی، بحثی دیگر را مطرح می کند که آن هم از نظر کلینی، بعد از داشتن عقل پیش شرط دین داری است. و کتاب فضل العلم؛ عنوان فصل بعدی است و در آن احادیثی در ضرورت کسب علم آمده است. حدیث نخست این فصل، حدیثی است مشهور از رسول خدا (ص) که تمام صحاح سته (۶ کتاب معتبر نزد اهل سنت) و کتب اربعه (۴ کتاب معتبر نزد شیعه) آن را نقل کرده اند. حدیثی از رسول خدا (ص) که می فرماید؛ و العلم قریضة علی کل مسلم؛ بر هر مسلمانی واجب است که به دنبال کسب علم برود. یعنی شرط مسلمانی و دین داری، کسب علم لازم برای آن است. پس برای اینکه انسان بتواند دین و دار و مسلمان باشد، هم نیاز به عقل و تعقل دارد، و هم نیاز به کسب علم، یعنی علم دین.

از فصل سوم است که کلینی وارد مباحث درون دینی می شود. عنوان فصل بعدی و کتاب التوحید؛ است که به خداشناسی می پردازد. سپس و کتاب الحجة؛ که به دنبال شناساندن حجت های خدا بر روی زمین، یعنی پیامبر و ائمه اطهار (ع) است. در این و جا کلینی مبحث نبوت و امامت را در یک مفهوم به نام و حجت؛ جمع کرده است و این اصطلاح را هم از خود روایات گرفته است؛ و حجتی که از حجت خالی نمی ماند؛ حال یا پیامبر و یا امام معصوم.

یکی دیگر از شاخصه هایی که جریان عقل و گرا را از نقل گرا جدا می کند، علاقه به علم کلام است. عقل گرایان بالطبع به علم کلام علاقه منداند. زیرا کلام یک علم عقلی است. در مورد مرحوم کلینی هم چنین است. ایشان درس کلام خوانده بوده و این مطلب از مقدمه ای که بر کتاب کافی نوشته، هویدا است. ما از خود مرحوم کلینی هیچ نوشته و اظهار نظری نداریم، جز همین مقدمه کافی. چرا که بقیه کتاب احادیث است و در جایی دیگر، کلینی خودش اظهار نظری نکرده است. اما در همین مقدمه کوتاه ما روحیات ویژه کلینی را مشاهده می کنیم. ایشان در آغاز مقدمه که می خواهد خدای متعال را حمد و ثنا کند، یک توصیف کلامی از خدا ارائه می دهد. از اصطلاحات کلامی برای توصیف خدا استفاده می کند. توصیفی که بین اهل حدیث رایج نیست. رویکرد کلامی ایشان در نام گذاری و ترتیب دهی به ابواب کتاب کافی هم مشخص است. همچنین ایشان در کتاب العقل و الجهل، چندین مناظره کلامی را که بین امام صادق (ع) و دیگران برگزار شده بوده، نقل می کند. همین طور مناظراتی را میان هاشم بن حکم و مخالفین نقل می کند که پیش و تر گفتیم ایشان پیرو جریان عقل گرای هاشم بن حکم بوده و بالطبع به این شخصیت علاقه وافری داشته است.

شاخصه دیگر عقل و گرایان، قرآن گرایی آنهاست. به طوری کلی، معمولاً عقل گرایان به نوشتن تفسیر قرآن علاقه داشته اند تا نقل گرایان. این را در عصر خودمان هم می بینیم. کسی که پرچم و دار ترویج تفسیر در حوزه علمیه قم می شود، علامه طباطبایی (ره) است که اصالتاً یک فیلسوف عقل و گراست. در مقدمه کلینی بر کافی، قرآن گرایی ایشان هم مشهود است. ایشان ضمن ارائه دیدگاه و های خودش، مرتب به آیات قرآن

در مقابل، شیخ صدوق عالمی است کاملاً نقل؛ zwnj&گرا. ایشان که دارای آثار متعدد و فراوانی است، تمام آثارش در زمینه حدیث است و یا مبتنی بر مضامین حدیثی است. جز حدیث در زمینه دیگری قلم نزده است. در حالی که کلینی در زمینه های دیگری مانند رجال، شعر و تعبیر رؤیا هم کتاب داشته است.

اگر بخواهیم یک مقایسه و تفاوت؛ zwnj&گذاری را میان کلینی و صدوق ببینیم، می توانیم به موضع؛ laquo&شیخ مفید؛ raquo& در قبال این دو بزرگوار رجوع کنیم. شیخ مفید که در نسل بعد از صدوق می زیسته و متوفای ۴۱۳ قمری است، در قبال کلینی و صدوق موضع یکسانی ندارد.

موضع ایشان در قبال مرحوم کلینی کاملاً مثبت و تمجیدگونه است. شیخ مفید کتاب کافی کلینی را از طریق یکی از شاگردان کلینی به نام؛ laquo&ابن قولویه قمی؛ raquo& درس گرفته است.

در مقابل شیخ مفید منتقد شیخ صدوق است. شیخ صدوق کتابی دارد با عنوان؛ laquo&اعتقادات الإمامیه؛ raquo& که در این کتاب اعتقاد مذهب شیعه امامیه اثناعشری را در هر زمینه؛ zwnj&ای بیان می کند. یعنی مسأله های چالشی و اختلاف برانگیز را مطرح کرده و اعتقاد مذهب را در آن زمینه بیان می کند. شیخ مفید نقدی بر این کتاب نوشته و نام آن را؛ laquo&تصحیح اعتقادات الإمامیه؛ raquo& گذاشته است. شیخ مفید در مواضع متعددی، نظر شیخ صدوق را تصحیح کرده و در واقع آن ها را رد می کند. همان؛ zwnj&طور که می دانید، شیخ مفید یک متکلم است و بلکه پرچم؛ zwnj&دار کلام امامیه است. به همین دلیل با فردی نقل گرا و حدیث گرا مانند شیخ صدوق دچار چالش؛ zwnj&هایی است؛ اما با فردی عقل گرا مانند مرحوم کلینی کم؛ zwnj&ترین چالش و بیشترین همراهی را دارد.

به هر حال شیخ صدوق یک عالم مطلقاً حدیث گراست. با این حال ایشان نسبت به بسیاری از علمای اهل حدیث شیعه، رویکردی معتدل؛ zwnj&تر و نگاهی وسیع؛ zwnj&تر دارد. یکی از ویژگی؛ zwnj&های ایشان که وی را از دیگر عالمان حدیث متمایز می؛ zwnj&کند، این است که ایشان با محافل حدیثی اهل سنت هم رابطه داشته است. بخشی از اساتید شیخ صدوق از اهل سنت هستند و صدوق از این اساتید در کتب خویش روایت کرده است. شیخ صدوق در آثار متعدد خود، از احادیث اهل سنت هم استفاده کرده و برای این کار مانعی نمی؛ zwnj&دیده است. البته این استفاده بر اساس فیلترها و معیارهایی بوده تا احادیث مخالف مذهب وارد نشوند.

*آیا از نظر شیعه، استفاده از احادیثی که در منابع اهل سنت آمده، معتبر است؟

این یک تمایز جدی میان صدوق با دیگر عالمان حدیثی است. علمای ما معمولاً از احادیث اهل سنت جز برای جدل در مقابل خودشان استفاده نمی؛ zwnj&کردند. اما می؛ zwnj&بینیم که شیخ صدوق از این احادیث استفاده می؛ zwnj&کند، اما با شرایط و احتیاطاتی. ایشان در کتاب من؛ zwnj& لا یحضره الفقیه، بخشی از احادیث کتاب را بدون سلسله سند نقل می کند که در اصطلاح به آن؛ laquo&مرسلات شیخ صدوق؛ raquo& می؛ zwnj&گویند. این که آیا مرسلات صدوق را معتبر بدانیم یا نه، محل اختلاف علمای اصول ما بوده است. اما اگر بخواهیم منشأ این روایات بدون سند صدوق را بیابیم، بخشی از این روایات، منقولات حدیثی اهل سنت هستند. یعنی صدوق از کتب حدیثی اهل سنت آنها را نقل کرده، اما برای آنکه نام راویان سنی را در کنار راویان شیعه نیارد و حساسیت ایجاد نکند، سند آنها را حذف کرده است.

البته در مواردی هم ایشان سلسله سند خود به کتب اهل سنت را می؛ zwnj&آورد. یکی از این نمونه؛ zwnj&ها، حدیث معروف؛ laquo&سلسله الذهب؛ raquo& از امام رضا (ع) است. حدیث سلسله الذهب در اصل توسط اهل سنت نقل شده، زیرا مخاطبان آن هم اهل سنت بوده؛ zwnj&اند. همان؛ zwnj&طور که می؛ zwnj&دانید، ماجرای این حدیث از این قرار است که امام رضا (ع) آنگاه که به سوی مرو در حرکت بودند تا به مرکز خلافت بروند، در راه به شهر نیشابور وارد می؛ zwnj&شوند. در آن زمان نیشابور محل استقرار بزرگان حدیث اهل سنت بوده است. یکی از بزرگان شناخته شده حدیث اهل سنت به نام؛ laquo&اسحاق بن راهویه؛ raquo& - که استاد بخاری و مسلم، صاحبان؛ laquo&صحیحین؛ raquo& (صحیح بخاری و صحیح مسلم) هم هست؛ ndash& در آن روز در نیشابور بوده است. اسحاق بن راهویه به همراه جمعی از علمای اهل سنت نزد امام رضا (ع) می؛ zwnj&آیند و از ایشان می؛ zwnj&خواهند که حدیثی از رسول خدا (ص) برای آنها نقل کند. حضرت درحالی که بر شتر سوار بوده اند، این حدیث را ایراد می؛ zwnj&کنند.

همان؛ zwnj&طور که می؛ zwnj&دانید، اهل حدیث به سلسله سند خیلی اهمیت می؛ zwnj&دهند و همه ارزش و اعتبار

یک حدیث نزد آنان به سلسله سند آن است. لذا حضرت رضا (ع) ابتدا سلسله سندی برای حدیث خود می‌آورد که تمام حضار را مبهور می‌کند. سلسله سند ایشان، پدر گرامی‌شان امام کاظم (ع) از امام صادق (ع) از امام باقر (ع) از امام سجاد (ع) از امام حسین (ع) از امیرالمؤمنین علی (ع) از رسول خدا (ص) از خود خدای متعال است. یعنی سخن، سخن خود خدای متعال است و نه حتی سخن رسول خدا (ص). علمای اهل حدیث حاضر در آن مجلس، از این سلسله سند و قائل آن به وجد می‌آیند و نام آن را «سلسله الذهب» می‌گذارند. یعنی این حدیث سلسله سندش از طلا است! زیرا تمام رجال سند، اهل بیت (علیهم السلام) هستند و قائل حدیث هم که خود خدای متعال است.

حضرت رضا (ع) در ادامه سخنی را به نقل از خدای متعال می‌فرماید که مضمون آن، دعوت به وحدت مسلمانان زیر سایه توحید است. ایشان می‌فرمایند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛ یعنی هر کس که قائل به کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» باشد، مسلمان است و داخل در حصن الهی است. این در حالی بود که در آن عصر، اختلافات اعتقادی میان مسلمانان، آنان را حتی به تکفیر یکدیگر هم سوق داده بود و امام رضا (ع) در آن زمان تلاش می‌کردند وحدت مسلمانان را ترمیم کنند. این بیان نورانی نیز در همین راستا بوده است. البته ایشان بعد از این‌ها می‌فرمایند که چند قدمی را می‌پیمایند، برمی‌گردند و به حاضران می‌فرمایند: «بشروطها و أنا من شروطها». یعنی محور وحدت را هم که وجود مبارک خودشان بوده است، به آنان نشان می‌دهند.

شیخ صدوق این حدیث را در چند کتاب خود نقل کرده، از جمله در «عیون اخبار الرضا (ع)». منبع وی هم برای نقل این حدیث، اسحاق بن راهویه است. یعنی صدوق از کتاب اسحاق بن راهویه به نام «مستند اسحاق» استفاده کرده است، که یک منبع سنی است.

گرچه که شیخ کلینی و شیخ صدوق در شاخص عقل‌گرایی و نقل‌گرایی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما باید توجه کنیم که اصولاً در بین شیعه و علمای آن، همیشگی نوعی اعتدال و پرهیز از افراط وجود داشته است. شیعه به طور کلی در طول تاریخ خود، یک مذهب معتدل و جامع نگر بوده و سعی می‌کرد به همه ابعاد دین توجه کند. این در حالی است که ما در میان اهل سنت، جریانات افراطی را هم مشاهده می‌کنیم. جریان عقل‌گرای افراطی، معتزله هستند که به کلی نسبت به احادیث بی‌اعتنا هستند. جریان نقل‌گرای افراطی هم اهل حدیث می‌باشند. اما در شیعه، ما جریان‌های عقل‌گرا یا نقل‌گرای افراطی نداریم و آنچه در عمل مشاهده می‌کنیم، این است که هر یک از علمای ما نسبت به یکی از این جریان‌ها تمایل بیش‌تری داشته‌اند، بدون آنکه دیگری را انکار کنند و اصولاً همین تنوع رویکردها و گرایش‌ها در میان علمای امامیه بوده که مذهب شیعه امامیه را به یک مذهب معتدل و در عین حال جامع‌الاطراف تبدیل کرده است.

سارا فرجی